

بررسی احکام معاملات اشخاص ممنوع المعامله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۱۱

محمد عظیمیان^۱

چکیده:

موضوع ممنوعیت معامله اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی، از مسائل مبتلابه دفاتر اسناد رسمی است. دفاتر اسناد رسمی در مواجهه با اسامی اشخاصی که اعمال حقوقی آن‌ها مورد نهی مراجع قضایی قرار گرفته و مراتب طی بخشنامه‌های مربوطه، ابلاغ گردیده است، در اجرای تکالیف مقرر از تنظیم سند خودداری می‌نمایند. بررسی مبنای قانونی محدودیت معاملات اشخاص، محصور بودن شرایط اساسی صحت معامله، جایگاه نهی قانون‌گذار در معاملات و مانند آن این نکته را متبادر به ذهن می‌کند که در صورت انجام چنین معاملاتی، نقل و انتقال اموال به نحو صحیح انجام پذیرفته و وجود حکم ممنوعیت معامله نمی‌تواند دلیل بطلان معامله تلقی گردد.

مقدمه:

اعمال حقوقی به دو گروه ممتاز «عقود» و «ایقاعات» تقسیم می‌شوند. عقود و معاملات مطابق ماده ۱۸۴ ق.م.م.مکن است لازم، جایز، خیاری، منجز و یا معلق باشند. همچنین تقسیمات دیگری از عقود همچون عقد معوض و مجانی، عقد معین و نامعین، عقد تملیکی و عهده‌ی، عقد رضایی و تشریفاتی و... به تفصیل در گفتار و نوشته‌های استادان حقوق مورد توجه و مذاقه واقع گردیده که وجه مشترک اعتبار تمامی عقود مذکور با هر عنوان و قید و شرط، رعایت ماده ۱۹۰ ق.م.م. در انعقاد آن می‌باشد.

۱. سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۶۴۸ تهران، عضو هیئت تحریریه ماهنامه «کانون» و کمیسیون حقوقی کانون سردفتران و دفتریاران.

مطابق ماده ۱۹۰ ق.م.، «برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است: ۱ - قصد طرفین و رضای آنها؛ ۲ - اهلیت طرفین؛ ۳ - موضوع معین که مورد معامله باشد؛ ۴ - مشروعیت جهت معامله.» به عبارت دیگر، فقدان هر یک از شرایط اساسی، صحت معامله را مخدوش و از تأثیر آن جلوگیری به عمل می‌آورد، اعم از این که شرط موردنظر قانون‌گذار ناظر به اشخاص و متعاملین یا اموال و مورد معامله بوده باشد. به بیانی واضح‌تر، اصل، اعتبار قراردادها است و هرگونه حکم به بی‌اعتباری قرارداد، نیاز به نص دارد؛ اما این که تصمیم مراجع قانونی در ممنوع‌المعامله کردن اشخاص، تصریح به بی‌اعتباری معاملاتِ شخص ممنوع‌المعامله است یا تا زمان احراز نبود یکی از شرایط اساسی، معامله، مشمول حکم کلی و معتبر و یا این که بدون اجازه مقامات ذی‌صلاح، غیرنافذ تلقی و در صورت اجازه، نافذ و صحیح قلمداد گردد، موضوع این مقاله است که در دو بخش ارائه خواهد گردید.

بخش اول: اشخاص ممنوع‌المعامله.

بخش دوم: حکم معاملاتِ شخص ممنوع‌المعامله.

بخش یک: اشخاص ممنوع‌المعامله

الف - تعاریف

۱ - الف - محجورین

همه اشخاص، اصولاً دارای اهلیت تمتع هستند. یعنی می‌توانند دارای حق باشند ولی ممکن است اهلیت استیفا، یعنی توانایی اجرای حق، نداشته باشند. اشخاصی که اهلیت استیفا ندارند، محجور نامیده می‌شوند. حجر در لغت به معنی منع است و در اصطلاح حقوقی عبارت است از منع شخص از تصرف در اموال و حقوق مالی خود و انجام دادن اعمال حقوقی، مانند عقد یا ایقاع؛ بنابراین، محجورین کسانی هستند که به علت صغر سن یا نقص یا اختلال قوای دماغی نمی‌توانند در امور خود آزادانه تصرف کنند و اعمال حقوقی که برای حیات انسان لازم است، انجام دهند و از این رو به حمایت‌های قانون‌گذار نیاز دارند. مطابق ماده ۱۲۰۷ ق.م.، اسباب حجر، «صغر»، «جنون» و «سفه» می‌باشد که به لحاظ فقدان یا عدم کفایت اراده این اشخاص، قانون‌گذار با برقراری حجر و پیش‌بینی

نهادهایی برای اداره امور آنها، به حمایت از اشخاص صغیر و مجنون و سفیه مبادرت ورزیده است. در مقابل این گروه از محجورین که فلسفه وضع قواعد حجر، حمایت از حقوق آنان است، گروه دیگری از محجورین وجود دارند که دلیل حکم حجر آنها، حفظ حقوق بستانکاران و جلوگیری از تصرفات مالی مضر به حال طلبکاران است، مانند حجر تاجر ورشکسته که حقوق دانان از آن به «حجر سوءظنی» نام می‌برند.^۱

بدین ترتیب محجورین موضوع ماده ۱۲۰۷ ق.م. در عین داشتن مشترکات فراوان با اشخاص ممنوع المعامله (از جمله ممنوعیت یا محدودیت مداخله در اموال خود) از شمول اشخاص مورد بحث این یادداشت، خارج‌اند و «افلاس» نیز ضمن این که در ماده ۱۲۰۷ ق.م. از اسباب حجر ذکر نگردیده، اگر مربوط به تاجر باشد، توقف و ورشکستگی^۲ نام می‌گیرد که از مباحث حقوقی تجارت است و خارج از موضوعات حقوق مدنی است؛ و اگر مربوط به غیرتاجر باشد، «اعسار» نامیده می‌شود. اعسار مربوط به حقوق مدنی است ولی در حقوق مدنی ما [صرفاً] اعسار موجب حجر نیست و این امر از قانون اعسار و افلاس و اصلاح قانون تسریع محاکمات مصوب ۱۳۱۰/۸/۲۵ فهمیده می‌شود. ماده ۳۷ این قانون مقرر می‌دارد: «در کلیه اختیارات و حقوق مالی مدعی اعسار یا افلاس، که استفاده از آن مؤثر در تأدیه دیون او باشد، طلبکاران در مورد مدعی اعسار و مدیر تصفیه، در مورد مدعی افلاس، قائم‌مقام قانونی مدعی اعسار یا افلاس بوده و حق دارند به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کنند». مفهوم ماده این است که اگر معسر یا مدعی اعسار، اختیارات و حقوق خود را برای تأدیه دیون خود به کار نبرد، طلبکاران به قائم‌مقامی او می‌توانند این اختیارات را به کار

۱. صفایی، سیدحسین و قاسم‌زاده، سیدمرتضی، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، انتشارات سمت، ۱۳۸۱، ص. ۱۸۹.

۲. ماده ۴۱۸ ق.ت.ت: «تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است. در کلیه اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن مؤثر در تأدیه دیون او باشد مدیر تصفیه قائم‌مقام قانونی ورشکسته بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کند».

ماده ۴۲۳ ق.ت.ت: «هرگاه تاجر بعد از توقف معاملات ذیل را بنماید باطل و بلااثر خواهد بود: ۱- هر صلح محاباتی یا هبه و به‌طور کلی هر نقل و انتقال بلاعوض اعم از این که راجع به منقول یا غیرمنقول باشد. ۲- تأدیه هر قرض اعم از حال یا مؤجل به هر وسیله که به عمل آمده باشد. ۳- هر معامله که مالی از اموال منقول یا غیرمنقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود».

برند ولی این ماده معسر را از به کار بردن اختیارات و حقوق خود منع نکرده و او را محجور به حساب نیاورده است؛ به همین دلیل است که ماده ۱۲۰۷ ق.م. معسر را جزو محجورین نام نبرده است؛^۱ بنابراین، اشخاص ممنوع‌المعامله جزو هیچ‌یک از دو گروه عمده ممنوع‌شدگان از تصرف در اموال خویش، محسوب نمی‌گردند.

۲ - الف - ممنوع‌المعامله^۲

از ممنوع‌المعامله به معنای خاص آن تعریفی ارائه نگردیده است و با توجه به مصادیق آن می‌توان چنین بیان داشت که ممنوع‌المعامله شخصی است اعم از حقیقی یا حقوقی که در اثر اقدام خود از طرف مقام قضایی ذی‌صلاح، از مداخله در اموال خود منع می‌گردد؛ این ممنوعیت ممکن است ناظر به تمام معاملات (هرگونه عمل حقوقی و عقد و ایقاع) یا معاملات ناقله باشد که در هر حال باعث سلب حق استیفای معامله‌کننده می‌گردد.

باید توجه داشت که این‌گونه ممنوعیت‌ها راجع به اشخاص است نه اموال و ممنوعیت راجع به اموال تحت عنوان «اموال بازداشتی یا توقیفی» دارای احکام جداگانه‌ای است.^۳

۱. صفایی، همان، ص. ۱۹۸.

۲. در فقه عنوان خاصی به نام «ممنوع به اختیار» وجود دارد که ملاک‌های مشابهی با ممنوع‌المعامله دارد و مطابق آن، کاری است که شخص معین نمی‌تواند آن را انجام دهد ولی این عدم توانایی را خود آن شخص، باعث شده است. مثلاً تاجری که حکم ورشکستگی او صادر شده، فعالیت بازرگانی نمی‌تواند بکند ولی این عدم توانایی را خود او سبب شده است. (ر.ک: جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمیم‌ولوژی حقوق*، بنیاد راستاد، ۱۳۶۳، ص. ۶۸۸).

۳. ماده ۲۶۴ ق.ا.د.م. سابق: «هرگونه نقل و انتقال نسبت به عین اعم از منقول یا غیرمنقول و منافع (در صورتی که منافع توقیف شده باشد) ممنوع است و ترتیب اثر بر انتقال مزبور مادام که توقیف باقی است داده نخواهد شد مگر در صورت اجازه کسی که آن مال یا منافع برای حفظ حق او توقیف شده است. ماده ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی: «هرگونه نقل و انتقال اعم از قطعی و شرطی و رهنی نسبت به مال توقیف شده باطل و بلااثر است.»

ماده ۵۷ قانون یاد شده: «هرگونه قرارداد یا تعهدی که نسبت به مال توقیف شده بعد از توقیف به ضرر محکوم‌له منعقد شود نافذ نخواهد بود مگر این که محکوم‌له کتباً رضایت دهد.»

ماده ۸۹ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و...: «پس از ابلاغ بازداشت نامه به صاحب مال، نقل و انتقال از طرف صاحب مال نسبت به مال بازداشت شده ممنوع است و ترتیب اثر نسبت به انتقال بعد از بازداشت مادام که بازداشت باقی است، داده نمی‌شود (هرچند که انتقال با سند رسمی به عمل آمده باشد) مگر در صورت اجازه کسی که مال برای حفظ حق او بازداشت شده است که در این صورت باید اشخاص ذی‌نفع تکلیف ادامه بازداشت ملک یا رفع آن را معین کنند.»

ب - مبنای قانونی ممنوعیت

برای نخستین بار، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با هدف جلوگیری از انتقال اموال صاحبان سمت‌های دولتی و عمومی در رژیم سابق، وزارت دادگستری مبادرت به صدور بخشنامه شماره ۱۰/۸۶۷۸ مورخ ۱۳۵۷/۱۱/۳۰ خطاب به ادارات ثبت و دفاتر اسناد رسمی بدین شرح نمود: «از تنظیم سند راجع به معاملات و نقل و انتقالات، هبه‌نامه، صلح‌نامه، اقرارنامه، وکالتنامه و هرگونه سند دیگر در مورد اموال منقول و غیرمنقول و امتیازات و سهم‌الارث و سایر دارایی نخست‌وزیران، وزراء، معاونین نخست‌وزیر، معاونین وزراء، امرای ارتش و شهربانی و ژاندارمری، رؤسای سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و مدیران شرکت‌ها و بانک‌های دولتی، شهرداری و معاونین شهرداری پایتخت، شهرداران شهرستان‌های درجه یک، استانداران و فرمانداران کل، سفراء، رؤسا و نمایندگان مجلسین سنا و شورای ملی که از اول سال ۱۳۴۲ به بعد در سمت‌های یادشده شاغل بوده‌اند، اکیداً خودداری نمایند»^۱ این بخشنامه مبنای اصلی تکلیف دفاتر اسناد رسمی در خودداری از تنظیم و ثبت اسناد راجع به اشخاص ممنوع‌المعامله است که در طول سال‌های گذشته با تغییراتی مواجه و تعدیل گردیده است.^۲

قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۳/۵/۱۷ که دولت را مکلف به استرداد ثروت‌های نامشروع ناشی از جرایم و موارد مذکور در آن، از جمله ربا، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی،

۱. بند ۱۷ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی تا سال ۱۳۴۹ دفاتر اسناد رسمی را مکلف به نگهداری دفتری جهت ثبت اسامی اشخاص ممنوع‌المعامله نموده است که در اصلاحیه مورخ ۱۳۸۶/۳/۱۲ ثبت اسامی اشخاص در «رایانه» نیز کافی به منظور قلمداد گردیده است.

بند ۱۷ اصلاحی: «دفاتر اسناد رسمی باید دفتر یا رایانه جهت ثبت اسامی اشخاص ممنوع‌المعامله و املاک بازداشت‌شده و اراضی مشمول بند «ز» ماده واحده لایحه قانونی اراضی دولت و شهرداری‌ها و نظایر آن داشته باشند و کلیه بخشنامه‌های مربوطه را در آن ثبت نموده و قبل از رفع بازداشت و ممنوعیت از طرف مرجع ذی‌صلاح از ثبت هرگونه سند در موارد فوق‌الذکر خودداری نمایند».

۲. برای دیدن سیر تحول بخشنامه‌ها، ر.ک.: «مجموعه بخشنامه‌های ثبتی» بندهای ۱۴، ۱۷ و ۴۸۹ و همچنین کدهای ۵۵۲، ۵۸۹، ۶۱۱ و ۷۱۲.

نموده و دادستان را موظف به بررسی اموال و دارایی‌های اشخاص حقیقی یا حقوقی که به‌نوعی به رژیم سابق وابستگی داشته یا مشاغل آنان از جمله مشاغل ممنوعه می‌باشد، نموده است، به‌عنوان مبنای دیگری در صدور حکم ممنوعیت معامله اشخاص در دادگاه‌های انقلاب مورد استناد قرار می‌گیرد.^۱

قسمت دوم ماده ۳۴۵ ق.م. ناظر به شرط اهلیت طرفین معامله در تصرف در مبیع و ثمن نیز گاهی مبنای قانونی حکم ممنوعیت معرفی می‌گردد اما به‌نظر می‌آید منظور از عبارت «هریک از بایع و مشتری باید علاوه بر اهلیت قانونی برای معامله، اهلیت برای تصرف در مبیع یا ثمن را نیز داشته باشد». این است که بایع بتواند مبیع را انتقال دهد و از تصرف در آن قانوناً ممنوع نباشد مانند مالی که در اثر بازداشت اجرائی یا تأمین متعلق حق شخص ثالث قرار گرفته و یا اموال ورشکسته که متعلق حق طلبکاران است. موجبی که اموال نامبرده را نمی‌توان مورد معامله قرار داد، نقصی است که در خود مال می‌باشد اگرچه منشأ آن مدیون بودن خود صاحب مال می‌باشد. پس شرط مزبور از شرایط مورد معامله است نه از شرایط طرفین معامله.^۲

ج - آیا برقراری ممنوعیت، یک اقدام تأمینی است؟

مطابق ماده یک قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۲؛ «اقدامات تأمینی عبارتند از تدابیری که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم (جنحه یا جنایت) درباره مجرمین خطرناک اتخاذ می‌کند». مجرمین خطرناک کسانی هستند که سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی آنان و کیفیت

۱. ماده ۱۴ قانون یادشده: «هرگونه نقل و انتقال اموال موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی به‌منظور فرار از مقررات این قانون پس از اثبات باطل و بلااثر است. انتقال‌گیرنده در صورت مطلع بودن و انتقال‌دهنده به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهند شد».

ماده ۶ دستورالعمل اجرائی: «صدور قرار تأمین کیفری و یا توقیف اموال، یا انسداد حساب‌های بانکی، یا ممنوعیت خروج متهم از کشور در دادرسیها در رابطه با اجرای اصل ۴۹ با دادستان یا بازپرسی که واجد شرایط شرعی و قانونی قضا هستند می‌باشد و در غیر این موارد با قاضی دادگاه مربوطه خواهد بود».

۲. امامی، حسن، حقوق مدنی، ج. اول، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۳، ص. ۴۲۳.

همچنین ر.ک.: تبصره ۳ ماده ۱۰۷ قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰): «فوت یا حجر یا ممنوعیت قانونی یکی از اشخاص حقیقی یا انحلال یا ورشکستگی یکی از اشخاص حقوقی موجب انحلال گروه می‌شود مگر این که در قرارداد تشکیل گروه اقتصادی طور دیگری مقرر شده باشد». (روزنامه رسمی شماره ۱۹۴۴۹ سال ۶۷ یکشنبه بیستم آذرماه ۱۳۹۰)

ارتکاب و جرم ارتكابی، آنان را در مظان ارتكاب جرم در آینده قرار دهد اعم از این که قانوناً مسئول باشند یا غیرمسئول. صدور حکم اقدام تأمینی از طرف دادگاه وقتی جایز است که کسی مرتکب جرم گردیده باشد.

اقدامات تأمینی، اقسامی دارد: بعضی سالب آزادی همچون نگهداری مجرمین مجنون و مختل‌المشاعر در تیمارستان مجرمین، بعضی محدودکننده آزادی مانند ممنوعیت از اشتغال به کسب یا شغل یا حرفه معین و برخی دیگر به اقدامات تأمینی مالی معروف‌اند از قبیل «ضبط اشیای خطرناک»، «ضمانت احتیاطی»، «بستن مؤسسه» «محرومیت از حق ابوت و قیمومت و نظارت» و «انتشار حکم».

با مذاقه در تمامی مصادیق اقدامات تأمینی، به مصادقی تحت عنوان ممنوعیت از معامله که مورد تصویب قانون‌گذار قرار گرفته باشد، بر نمی‌خوریم. بنابراین؛ به حکم اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و اقدامات تأمینی، می‌توان به خروج موضوعی آن از موارد اقدامات تأمینی اظهارنظر نمود.^۱

د - آیا حکم ممنوعیت معامله، مصادق محرومیت از حقوق اجتماعی است؟

ماده ۱۷ ق.م.ا.، «محرومیت از حقوق اجتماعی» را یکی از مصادیق تأدیب یا عقوبتی که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می‌گردد، پذیرفته است که به عنوان مجازات اصلی مثل سایر مجازات‌ها همچون «حبس»، «جزای نقدی»، «تعطیلی محل کسب»، «لغو پروانه» و «تبعید» مورد لحوق حکم قرار می‌گیرد. ماده ۱۹ همان قانون نیز به محاکم اختیار داده است کسی را که به علت ارتكاب جرم عمومی به تعزیر یا مجازات بازدارنده محکوم گردیده، به عنوان تتمیم حکم تعزیری یا بازدارنده، مدتی از حقوق اجتماعی محروم نماید.

۱. ماده ۷۲۸ ق.م.ا. نیز بعضاً مبنای قانونی ممنوعیت قلمداد می‌گردد: «قاضی دادگاه می‌تواند با ملاحظه خصوصیات جرم و مجرم و دفعات ارتكاب جرم در موقع صدور حکم و در صورت لزوم از مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق و مجازات‌های تکمیلی و تبدیلی از قبیل قطع موقت خدمات عمومی حسب مورد استفاده نماید».

تبصره یک ماده ۶۲ مکرر همین قانون، محرومیت از حقوق اجتماعی را، مجازات تبعی محکومیت کیفری به ۱ - «قطع عضو در جرایم مشمول حد» ۲ - «شلاق در جرایم مشمول حد» و ۳ - «حبس تعزیری بیش از سه سال» دانسته و در ۸ بند، مصادیق محرومیت را تعیین نموده است که در هر سه حالت اعم از این که محرومیت از حقوق اجتماعی، مجازات «اصلی»، «تکمیلی» یا «تبعی» باشد، با توجه به تفکیک، حقوق مدنی از حقوق اجتماعی، و تلقی شدن حق انعقاد قرارداد به عنوان یک حق مدنی و نهایتاً عدم تصریح به ممنوعیت معامله به عنوان حق اجتماعی و تفسیر مضیق و به نفع متهم در قوانین کیفری، به نظر می آید، نمی توان ممنوعیت معامله اشخاص را به عنوان مصادیق از مصادیق محرومیت از حقوق اجتماعی،^۱ منظور نمود.

ه - آیا حکم ممنوع معامله به متعامل نیز قابل تسری است؟

اصولاً برقراری حکم ممنوعیت معامله برای اشخاص یک اقدام تأمینی و احتیاطی است که به منظور حفظ اموال و جلوگیری از انتقال اموال شخص ممنوع معامله که ظن قوی در غیرمشروع بودن کسب آن می رود، اتخاذ می گردد. برخلاف مواردی که هدف از ممنوعیت، دفاع از حقوق شخص محجور و جلوگیری از تضییع حقوق صغیر و مجنون و غیررشدید می باشد.

در این فرض، شخص ممنوع معامله [خریدار یا متعامل] با خرید، قبول صلح و قبول هبه بر اموال و دارایی خود افزوده و امکان اجرای آراء محکومیت احتمالی در آینده را تسهیل می نماید و ایجاد تضییق در این حالت با فلسفه حکم ممنوعیت در تعارض است. چرا که از یک طرف با الزام آور بودن حکم محکومیت شخص ممنوع معامله و ضرورت توقیف اموال وی جهت تأدیه حقوق دولت و اشخاص، مواجه هستیم و از طرف دیگر، محکوم علیه را از کسب اموال جهت تسریع در اجرای حکم و تسهیل آن محروم می کنیم. علاوه بر آن، مطابق فراز دوم بخشنامه شماره ۱۰/۱۳۰ مورخ ۱۳۵۸/۱/۱۴ وزارت

۱. محرومیت از حقوق اجتماعی از قبیل؛ حق انتخاب شدن در مجالس شورای اسلامی، خبرنگان و...، استخدام در وزارتخانه ها، اشتغال به شغل وکالت دادگستری و تصدی دفاتر اسناد رسمی و...

دادگستری «چنانچه خریدار ضمن تنظیم سند اعلام کند که فروشنده از افراد مشمول بخشنامه نیست (منظور بخشنامه اشخاص ممنوع المعامله است) و با علم و آگاهی کامل از این امر به انجام معامله و تنظیم سند مبادرت می نماید و در صورت کشف خلاف آن، مسئولیت آن برعهده اوست و در مقابل دولت به میزان ارزش واقعی مورد معامله، متعهد می باشد و دولت اختیار ضبط مورد معامله و یا معادل ارزش واقعی آن از سایر اموال خریدار دارد، انجام معامله بلامانع می باشد»، واضعان بخشنامه با تفکیک منطقی موقعیت فروشنده و خریدار و همچنین تأکید بر تعهد خریدار به پاسخگویی مراجع دولتی در صورت کشف ممنوع المعامله بودن فروشنده، و توجه به عدم ضرورت تعهد فروشنده نسبت به خریدار ممنوع المعامله، این گونه تعهدات را (تعهد جبران خسارات وارده به دولت در صورت کشف خلاف) موضوعاً منتفی دانسته است. ضمناً حکم ممنوعیت که در بردارنده محدودیت آزادی اشخاص در انجام معاملات و تنظیم اسناد می باشد، با رعایت قواعد و قوانین و مقررات می باید «مضیق» و «به نفع متهم» تفسیر و به قدر متیقن اکتفا گردد که در این صورت، تسری احکام ممنوعیت معامله به غیرمعامل، قابلیت توجیه قانونی ندارد.

بخش دوم: حکم معاملات شخص ممنوع المعامله

اعمال حقوقی اشخاص، ممکن است به لحاظ رعایت کامل مقررات قانونی در انعقاد و تشکیل آن، «صحیح» یا در نتیجه واقع نشدن تراضی، بدون موضوع بودن آن، و منع قانون از نفوذ تراضی نامشروع، «باطل» و یا موقوف به اجازه دیگری باشد که در این صورت «غیرنافذ» خواهد بود.

صرف نظر از نبود مبنای قانونی بر جواز محرومیت اشخاص از استیفای حقوق مالکانه (در خصوص ممنوع المعامله کردن اشخاص) مبادرت شخص به انجام اعمال حقوقی، به ویژه معاملات ناقله که در عین حال، منهی مقامات قضایی است، چه حکمی دارد؟

شاید در نگاه اول، به دلیل منع قانون از تراضی نامشروع (الممنوع شرعاً کالممنوع عقلاً) به نظر آید، این چنین معاملاتی را باید محکوم به بطلان تلقی نمود. چرا که در غیراین صورت، فلسفه وضع ممنوعیت که حمایت از حقوق سایر اشخاص و حفظ و نگهداری اموال آن ها و جلوگیری از تصرف مضر به حال آنان است، از بین می رود.

دیدگاه قابل تأمل دیگر، «غیرنافذ» شناختن معاملات افراد ممنوع‌المعامله است. مطابق این دیدگاه، هدف اصلی از وضع حالت ممنوعیت، جلوگیری از معاملات منافی و حفظ حقوق اشخاصی است که از اقدامات خلاف قانون دیگری متضرر شده‌اند. پس مادامی که صاحبان حق اعم از دولت یا اشخاص، معاملات ممنوع‌المعامله را رد نکرده‌اند، معامله باطل نمی‌گردد و در صورت تنفیذ، این‌گونه معاملات، تمام شرایط یک معامله صحیح را دارا می‌گردند؛ همان‌گونه که در معاملات راجع به اموال بازداشتی و توقیف‌شده مقرر است. دیدگاه سوم بر صحت معاملات شخص ممنوع‌المعامله تأکید دارد و در تأیید نظریه خویش به دلایل ذیل استناد می‌کند:

الف - نهی در این‌گونه معاملات موجب فساد نیست؛

همان‌گونه که در کتاب‌های علم اصول به تفصیل، بحث گردیده است، «صحت» عبارت از ترتب اثر مطلوب است و منظور از مطلوب نیز همان مطلوب عقلا است و «فساد» عبارت است از عدم ترتب اثر مطلوب در موضوع قابل. بنابراین چنانچه اثر مطلوب بر معامله‌ای مترتب گردد، معامله مذکور را صحیح می‌خوانیم. برای مثال: مقصود از «بیع» ترتب اثر ملکیت است. اگر ملکیت حاصل شود، خواهیم گفت که معامله موردنظر صحیح است؛ اما اگر اثر مطلوب ما، یعنی ملکیت، بر بیع انجام‌یافته مترتب نگردد، معامله را فاسد می‌نامیم.^۱

در تحلیل مفاد نهی قانون‌گذار و رابطه آن با صحت و فساد معامله از منظر بزرگان محققان و فقیهان امامیه، پنج قول ذکر گردیده است:

- ۱ - نهی در معاملات و نیز در عبادات، مطلقاً دلالت بر فساد دارد.
 - ۲ - نهی در معاملات و نهی در عبادات مطلقاً: یعنی نه لغتاً و نه شرعاً، دال بر فساد نیست.
 - ۳ - نهی در عبادات و معاملات مقتضی فساد است شرعاً.
 - ۴ - نهی در عبادات دلالت بر فساد دارد ولی نهی در معاملات دلالت بر فساد ندارد.
- این قول منتخب فقهای امامیه است.

۱. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، علم اصول، ج. اول، انتشارات مجد، چ. اول، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۱.

۵ - نهی در عبادت و معامله، تنها در فصل حسی دلالت بر فساد دارد.^۱

برای اثبات دلالت نهی بر فساد معامله، گفته شده است که وظیفه هر قانون‌گذار عاقل این است که با اوامر و نواهی خود اشخاص را به مصالح و مفاسد اعمالشان ارشاد کند. به همین جهت، در نهی هر معامله نیز حکمی است که فقط با رفع تمام آثار آن به‌دست می‌آید. در هر مورد که قانون‌گذار تراضی در امری را منع می‌کند باید گفت که مفاسد بیمان را بیشتر از مصالحش یافته و به‌ناچار اشخاص را از ایجاد آن رابطه حقوقی منع کرده است. به اضافه چون مفاد امر و نهی با هم جمع نمی‌شود و متناقض است، آثار آن دو نیز باید نقیض هم باشد. پس، همان‌گونه که اثر امر، صحت معامله است؛ مقتضای نهی نیز باید ضد آن یعنی فساد معامله باشد.^۲

برعکس، در نفی این دلالت، استدلال شده است که به‌طور مسلم نهی قانون‌گذار موجب تحریم عمل حقوقی و لزوم عقاب و مجازات است ولی دلالت بر فساد معامله نمی‌کند. زیرا مانعی ندارد که قانون آثار حقوقی عملی را زایل نکند و در عین حال نیز مرتکب آن را کیفر دهد.

از طرفی، بر پایه پندار و گمان نیز نمی‌توان اصل آزادی اراده را محدود ساخت. وانگهی، درستی معامله موضوع امر قانون نتیجه امتثال از آن امر است، در حالی که فساد معامله مورد نهی حاصل تمرد و تجاوز به حکم قانون‌گذار است. پس، صحت معاملاتی که در قانون امر به آن شده با فساد عقود مورد نهی ملازمه ندارد.^۳

به عبارت دیگر، به‌جز مواردی که نهی قانون‌گذار ناظر به یکی از ارکان و شرایط صحت معامله است یا جایی که ایجاد تعهد یا انتقال حق به‌طور مسلم با حکم قانون منافات دارد، نهی، دلالت بر فساد ندارد. و بنابراین، در صورت وقوع عقد با لحاظ وجود ممنوعیت برای شخص ممنوع‌المعامله شاید مرتکب، مجازات اقدام تخلف از حکم مقرر را متحمل گردد، اما

۱. همان، ص. ۱۲۶.

۲. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج. اول، انتشارات مدرس، ج. ۲، ۱۳۷۲، ص. ۲۰۵.

۳. همان، ص. ۲۰۶.

آثار عقد تا احراز حکم صریح به بطلان یا عدم نفوذ، ایجاد گردیده و تداوم پیدا می‌کند.^۱

ب - قاعده التزام به مفاد عقد

مبنای نیروی الزام‌آور عقد را اعم از این که «اراده اشخاص» یا «قواعد اخلاقی» یا «مصالح اجتماعی» بدانیم، رعایت مفاد آن را از جانب طرفین عقد الزامی می‌نماید؛ احترام به شخصیت و آزادی انسان، توصیه‌های اخلاقی و دینی از جمله؛ «اوفوا بالعقود» و «المؤمنون عند شروطهم» و بنای عقلا مبنی بر تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی در سایه حفظ عهد و پیمان، همگی بر احتراز از پیمان شکنی تأکید دارند.

علاوه بر آن، مطابق ماده ۲۱۹ ق.م.م.: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم‌الاتباع است، مگر این که به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ گردد»؛ از این ماده قانونی به «اصالة اللزوم» نام برده شده است و بر این اساس، هر عقدی لازم است مگر این که جواز عقد به طور کلی، یا امکان فسخ آن در موارد خاص احراز شود. معاملات اشخاص ممنوع‌المعامله نیز با تبعیت از این قاعده کلی، تا احراز مراتب بی‌اعتباری، الزام آورند.

ج - اصل صحت

صحت در برابر فساد و بطلان است و نزد فقها، صحت بدین معنا عبارت است از داشتن اثر موردنظر مثل این که بیع موجب نقل و انتقال ثمن و مبیع می‌شود^۲ و اجاره، موجب مالکیت منافع برای مستأجر می‌شود؛ حال اگر کسی بیعی انجام داده که به نظر می‌رسد فاقد برخی از شرایط صحت باشد یا مالی را به اجاره واگذار نموده که احتمال می‌رود مانعی در اجاره دادن آن وجود داشته است، در این موارد، اصل صحت را به کار می‌بندیم و عقد مربوطه را صحیح می‌انگاریم. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تصریح ماده ۲۲۳ ق.م.م. به «صحت معاملات» تا معلوم شدن فساد آن، دلیل دیگری بر اعتبار معاملات اشخاصی است که بدون مبنای صریح قانونی و به صرف صدور حکم

۱. نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه: معامله‌ای که با شخص ممنوع‌المعامله شده، در صورت برائت به اعتبار خود باقی است. (ر.ک.: نظریه ۷/۱۸۴۲ مورخ ۱۳۷۸/۳/۶).

۲. محمدی، ابوالحسن، قواعد فقه، نشر میزان، ج. ۹، تهران، ۱۳۸۵، ص. ۲۱۸.

مراجع قضایی از معاملات مورد نظر منع گردیده‌اند. چرا که در این موارد، با شک در صحت این‌گونه معاملات، به کمک اصالة‌الصحة، رفع تردید می‌گردد.

نتیجه:

- ۱ - مطابق قواعد عمومی قراردادها، رعایت شرایط اساسی صحت معاملات در انعقاد قرارداد، الزامی است و فقد حکم ممنوعیت شخص به خودداری از معامله، از جمله شرایط اساسی، قلمداد نگردیده و وجود آن خللی به صحت و اعتبار قرارداد وارد نمی‌کند.
- ۲ - بی‌اعتباری معاملات شخص ممنوع‌المعامله جز در موارد منصوص قانونی، فاقد مبنای شرعی است و حکم بر بی‌اعتباری این‌گونه معاملات به‌طور کلی، با قواعد تفسیر مضیق قوانین کیفری و تفسیر به نفع متهم، ناسازگار است.
- ۳ - نهی قانون‌گذار در موارد خاصی حکایت از بی‌اعتباری توافق اشخاص برخلاف حکم مربوطه را دارد و در بسیاری از موارد نمی‌توان به صرف وجود «نهی»، معامله واقع شده را بی‌اعتبار دانست صرفاً در مواردی که «نهی» به معنی «اسم مصدری» است. یعنی جایی که از نظر قانون‌گذار مالکیت ایجاد نمی‌گردد، سبب بطلان معامله است و موضوع ممنوع‌المعامله، از این موارد نیست.
- ۴ - ممنوعیت معامله ناظر به معامل است و تسری آن به معاملات خریدار و به‌طور کلی متعامل نیاز به تصریح دارد.